



The Criminological Approach to Suicide Terrorism

 **Norouz Kargari**¹ 

1. Corresponding author, Assistant Professor, Faculty of Law, Theology and Political Science Branch, Islamic Azad University, Research and Science, Tehran, Iran. Email: n.kargari@srbiau.ac.ir

Article Info

Article type:

Original research

Received: 24 July 2024

Received in revised form: 4 December 2024

Accepted: 7 December 2024

Available online: 29 December 2024

Keywords

suicide terrorism,
suicide, terrorism,
Criminology,
Psychology of
Terrorism.



Abstract

Initially, terrorist acts were one of the methods used to express political dissent., Today—especially after their proliferation in Syria and Iraq they have become a subject of serious consideration under different legal approaches. Given that deterring a suicide attacker from engaging in an act that leads them to embrace death through criminal measures is difficult, examining the underlying factors that shape such actions and the logic governing the perpetrator's behavior becomes crucial for preventing these acts. The present paper is designed based on the question of whether the actions of suicide attackers can be explained through criminological theories. In addressing this question, it should be noted that, generally speaking—and subject to the acceptance of criminal logic—suicide perpetrators adhere to their own specific rationale. Therefore, criminological perspectives can rationally explain their actions and, based on a non-punitive approach, prevent such behaviors. Suicidal behaviors can be explained both by the perpetrator's individual and internal factors and by environmental factors, among which multiple motivational factors framed as organizational, ideological, individual, etc.—may facilitate the transition to criminal action. After examining the historical context of suicide terrorism this note investigates the underlying factors contributing to suicidal acts.

Cite this article: Kargari, N. (2024). The Criminological Approach to Suicide Terrorism. *Criminal Law Doctrines*, 21(27), 293-315. <https://doi.org/10.30513/cld.2024.6170.2009>



© The Author(s). Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



رویکرد جرم‌شناختی به تروریسم انتحاری

✉ نوروژ کارگری

۱. نویسنده مسئول، استادیار، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی علوم تحقیقات، تهران، ایران. رایانامه: n.kargari@srbiau.ac.ir

چکیده

اقدامات تروریستی ابتدائاً یکی از شیوه‌های مورد استفاده در بیان مخالفت سیاسی بوده که امروزه و به‌ویژه پس از گسترش آن در سوریه و عراق، با رویکردهای متفاوت، مورد توجه جدی قرار گرفته است. با توجه به این‌که بازداشتن انتحارکننده از انجام رفتاری که با ارتکاب آن به استقبال مرگ می‌رود از طریق کیفری دشوار است، بررسی زمینه‌های شکل‌گیری این اقدامات و منطبق حاکم بر رفتار مرتکب برای پیشگیری از این رفتارها اهمیت دارد. مقاله حاضر بر پایه این پرسش طراحی شده است که آیا می‌توان اقدامات انتحارکنندگان را بر اساس نظریه‌های جرم‌شناسی توضیح داد؟ در راستای پاسخ به این پرسش باید گفت که به‌طور کلی و با فرض پذیرش منطقی مجرمانه، انتحارکنندگان نیز دارای منطقی خاص خود هستند و از این‌رو دیدگاه‌های جرم‌شناسی می‌توانند آن‌ها را به‌صورت منطقی توضیح دهند و بر پایه راهکاری غیرکیفری، از این رفتارها پیشگیری کنند. رفتارهای انتحاری هم بر پایه عوامل فردی و درونی مرتکب و هم بر پایه عوامل محیطی، قابل توضیح‌اند و در این میان، عوامل انگیزشی متعددی نیز در قالب عوامل سازمانی، ایدئولوژیکی، فردی و ... می‌توانند فرایند گذر به عمل مجرمانه را موجب شوند. در این مقاله پس از پرداختن به زمینه تاریخی تروریسم انتحاری، به عوامل زمینه‌ساز اقدامات انتحاری پرداخته می‌شود.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۵/۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۹/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۹/۱۷

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۱۰/۹

کلیدواژه‌ها

تروریسم انتحاری، خودکشی،
تروریسم، جرم‌شناسی،
روان‌شناسی تروریسم.

استناد: کارگری، نوروژ. (۱۴۰۳). رویکرد جرم‌شناختی به تروریسم انتحاری. آموزه‌های حقوق کیفری، ۲۱(۲۷)، ۳۱۵-۲۹۳.

<https://doi.org/10.30513/cld.2024.6170.2009>

© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.



مقدمه

«تروریسم» از واژه‌هایی است که اگر درصدد تعریف آن باشیم، با تعاریف گسترده‌ای مواجه می‌شویم که از دیدگاه‌های مختلف و توسط افراد مختلف ارائه شده است و اجماعی در تعریف آن وجود ندارد. این امر تا حد زیادی ناشی از نسبیّت معنایی واژه مورد بحث است که نیل به یک توافق در خصوص آن را تا به امروز غیرممکن کرده است (کارگری، ۱۳۹۶، ص ۳۱۷-۳۳۴)، به گونه‌ای که بی‌اغراق نیست اگر گفته شود که به تعداد متخصصان این حوزه، تعاریف متفاوتی از تروریسم وجود دارد (شاهیده، ۱۴۰۲، ص ۳۲). با این حال، بر مبنای یک تعریف مصداقی از این واژه، می‌توان برخی از رفتارهایی که در کنوانسیون‌های بین‌المللی ذکر شده‌اند را ذیل این واژه دانست و در کنار آن، به رفتارهای خشونت‌آمیز علیه اهداف غیرنظامی گزینش نشده با اهداف سیاسی نیز برچسب تروریستی الصاق کرد. این تعریف، مصداق‌شناسی حداقلی اقدامات تروریستی است و بی‌تردید، نمی‌توان دامنه آن را محدود به رفتارهای سیاسی کرد، چراکه به‌ویژه در سال‌های اخیر زمینه‌های مذهبی در این اقدامات شدت بیشتری گرفته است.

پس از ارائه تعریفی مصداقی از تروریسم، به منظور ترسیم ساختارهای مفهومی و چهارچوب بحث، می‌توان به صورت ساده، تروریسم انتحاری را به استفاده تخریب‌گرانه از خود، علیه اهداف و افراد غیرنظامی با هدف تغییرات سیاسی اطلاق کرد.

تروریسم انتحاری که موضوع بحث در این مقاله است، تاریخچه‌ای طولانی و نسبتاً پیچیده دارد و احتمالاً نخستین موارد ثبت شده آن را می‌توان در اقدامات زیلوت‌های یهودی و سیکاری‌ها علیه اشغالگران رومی دید^۱ (کارگری، ۱۳۹۹، ص ۱۸۰-۱۸۱). در قرن هشتم تا چهاردهم میلادی در بخش‌هایی از ایران گروهی به نام حشاشین ظهور کردند که دست به قتل افراد گزینش شده حکومتی می‌زدند، درحالی‌که اغلب برای نجات جان خود برنامه‌ای از قبل تعیین شده نداشتند (محمدپور، ۱۳۹۹، ص ۲۲-۴۶).

فارغ از نمونه‌های تاریخی که فراوان می‌توان در خصوص آن‌ها سخن گفت، نخستین حمله تروریستی انتحاری معاصر در خاورمیانه، در ۱۵ دسامبر ۱۹۸۱ رخ داد و در طی آن، سفارت عراق

۱. این گروه‌ها دست به ارتکاب قتل‌هایی می‌زدند که در فرایند آن کمترین ایمنی برای مرتکب وجود داشت و احتمال نجات مرتکب در آن‌ها تقریباً نزدیک به صفر بود. از این رو به عنوان نمودی از انتحار ذکر شده‌اند، چراکه شانس زنده ماندن مرتکب بسیار کم بود.

در بیروت با حدود ۲۷ کشته و ۱۰۰ زخمی تخریب شد.^۲ می توان گفت که حمله انتحاری، از آن پس تبدیل به ابزاری استراتژیک برای حمله به افراد یا اماکن خاص بوده است که منجر به یک تغییر در استفاده از خود به عنوان یک ابزار جنگی در راستای ایجاد وحشت گردید. در دهه ۱۹۹۰، حملات انتحاری به عنوان شیوه ای برای مقابله با نیروهای نظامی توسط گروه آزادی بخش تامیل^۳ در سریلانکا استفاده گردید. برخی از ادعاها گویای آن اند که از سال ۱۹۸۷ تا ۲۰۰۱، این گروه ۷۶ حمله تروریستی انجام داد که ۱۴۳ نفر (اعم از زن و مرد) در آن دخالت داشتند (Pape, 2005). برخلاف گروه های اسلام گرای لبنان، این گروه کاملاً سکولار بود، به علاوه که برخلاف گروه های لبنانی، حدود ۴۰ درصد از انتحارکنندگان آن زنان بودند. در کنار این گروه ها، گروه سکولار «پ ک ک» نیز قرار دارد که در موارد متعددی، از اقدامات انتحاری بهره می برد. ۱۱ مورد از مجموع ۱۵ مورد اقدام انتحاری این گروه را زنان انجام دادند (Ergil, 2001, p.105-128).

در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ناشناخته ترین شیوه حمله انتحاری در غرب رخ داد و برج های مرکز تجارت جهانی در نیویورک با هواپیما مورد حمله قرار گرفتند که پیامد آن، اشغال عراق و افغانستان توسط آمریکا بود که خود سلسله ای از اقدامات انتحاری را موجب گردید. حملات انتحاری در متروی لندن در هفتم جولای ۲۰۰۵ نخستین حمله انتحاری بود که مرتکب آن بزرگ شده انگلستان بود. میانگین تعداد حملات انتحاری از ۳ مورد در سال برای دهه ۸۰ به ۱۰ مورد در سال برای دهه ۹۰، و ۲۵ مورد برای سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ افزایش یافت (Pastor, 2004, p.701-707). تا سال ۲۰۰۵، عراق پیشرو در حملات تروریستی بوده است و تا پایان مارس

۲. اطلاعات در این خصوص مفصل و البته متناقض است. با این حال، کلیت ماجرا از یک حمله انتحاری با خودروی بمبگذاری شده به سفارت عراق در بیروت حکایت دارد که توسط گروه شیعه عراقی حزب الدعوه (بنابه ادعای سایت ویکی پدیا) صورت گرفته است. این انفجار به حدی عظیم بود که سفارت به طور کامل از بین رفت و به همین ترتیب، ابهت حزب بعث را در آن دوره زمانی خدشه دار کرد.

3. Liberation Tigers of Tamil Eelam (LTTE)

۴. نمونه های دیگری از اقدامات انتحاری را می توان نام برد که نشان از گستره جغرافیایی وسیع این اقدامات دارد. نخستین اقدام بمبگذاری انتحاری روسیه در ۷ ژوئن ۲۰۰۰ نزدیک پایتخت چچن رخ داد و ۲ نیروی پلیس ویژه در آن اقدام، به قتل رسیدند. پس از آن، اقدامات انتحاری چچنی ها تبدیل به یک فعالیت معمول شد. به عنوان نمونه، در سال ۲۰۰۲ به تئاتر مسکو حمله شد و ۸۰۰ نفر به گروگان گرفته شدند. در جریان عملیات نجات، همه تروریست ها به همراه ۱۸۰ نفر از گروگان های تئاتر کشته شدند. در جولای ۲۰۰۳، ۱۵ نفر در جشنواره سنگ مسکو کشته شدند و در ۲۴ آگوست ۲۰۰۴ یک حمله گروهی به هواپیمای غیرنظامی روسی شکست خورد. یک هفته بعد، یک انتحارکننده زن ۱۰ نفر را در ورودی مترو کشت (Bowers et al, 2004, p.261-279). در ۹ سپتامبر ۲۰۰۱ و پس از قتل احمدشاه مسعود، یک رشته از قتل های سیاسی در جمهوری های شوروی سابق آغاز شد (Bowers et al, 2004).

سال ۲۰۰۴، ۵۱ حمله منجر به ۷۰۰ مرگ شده و این آمار به سرعت در حال افزایش بوده است (Merari, 2005, p.70-86).

فارغ از تاریخچه ذکر شده از اقدامات انتحاری، آنچه در مقاله حاضر مشخصاً موضوع بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت، این است که چگونه می‌توان بر پایه عوامل و انگیزه‌های مبتنی بر منطق جرم‌شناختی، اقدامات تروریستی انتحاری را توضیح داد؟ در صورتی که پاسخ مثبت باشد، کدام یک از عوامل فردی یا گروهی یا سازمانی مشخص می‌توانند در توضیح این اقدامات استفاده شوند؟ افزون بر آن، هر یک از این عوامل و محرک‌ها بر چه پایه‌ای اثبات و بر چه مبنایی توجیه می‌شوند؟

ورای آنچه از اقدامات تروریستی به چشم می‌آید و منطقی که پس آن نهفته است، در آن سوی این پدیده، سطوحی از عوامل و اسباب وجود دارند که شامل عوامل شخصی (از جمله عوامل روانی، فرهنگی، تحصیلی و زمینه‌های اجتماعی)، عوامل سازمانی، مذهبی و محیط‌های جهانی می‌شوند. با این حال، همزمان با وجود این عوامل، فشارهای سیستمی باید به اندازه‌ای شدید باشد که بتواند جرقه یک انفجار را فراهم سازد و افراد را قانع کند تا جان خود را برای موضوعی قربانی کنند.

گرچه حوزه تروریسم و به‌ویژه تروریسم انتحاری امروزه موضوع بحث و بررسی مفصلی قرار دارد، اما به صورت مستقل کمتر بحثی در خصوص تحلیل جرم‌شناختی و یا انگیزه‌شناسی انتحار صورت گرفته است. عمده منابع در دسترس، در فهرست منابع مقاله حاضر ذکر شده‌اند. با این حال، منابع بیشتری نیز در دسترس‌اند، از جمله:

- کتاب تروریسم و عملیات انتحاری به قلم علیرضا سوری و صالح یاری، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۴۰۰.
- مقاله «زنان، جنسیت و تروریسم» به قلم مسلم کرم‌زادی و فهیمه خوانساری فرد، در فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، بهار ۱۴۰۰، دوره ۱۲، شماره ۳ (پیاپی ۶۵)، ص ۱۴۵-۱۷۴. Doi: 10.29252/PIAJ.2021.213823.0
- مقاله «تمایز تروریسم انتحاری مبتنی بر نظریه اثر وضعی جرم» به قلم یاسر اسماعیل زاده، در فصلنامه خاورمیانه، تابستان ۱۴۰۰، سال ۲۸، شماره دوم (۱۰۴ پیاپی)، ص ۱۴۵-۱۸۰.

- کتاب تحلیل حقوق - جرم‌شناختی تروریسم به قلم علی زلفی، محمد انگالی و فرزاد کریمی خنجری، انتشارات پژواک عدالت، ۱۴۰۰.
 - کتاب روان‌شناسی تروریسم به قلم علیرضا عرب‌بیگی و علی بیجاد، انتشارات وانیاء، ۱۳۹۸.
 - کتاب سیاست‌گذاری جنایی در برابر تروریسم به قلم فرهاد شاهیده، نشر میزان، ۱۴۰۲.
- با مدنظر قرار دادن منابع موجود، در این مقاله در پی بررسی و تحلیل عوامل نهفته در پشت اقدامات انتحاری و در کنار آن، وضعیت‌هایی هستیم که منجر به آغاز فرایندی انتحاری خواهد بود. برای این منظور، در ادامه در قالب سه گفتار مجزا به زمینه‌های شکل‌گیری اقدامات انتحاری، انگیزه‌های مرتکبین این اقدامات و در نهایت، روان‌شناسی مرتکبین پرداخته خواهد شد. با توجه به هدف اولیه مقاله که پرداختن به علت‌شناسی اقدامات انتحاری است، گزینش بخش‌های مختلف مقاله با این رویکرد صورت گرفته است که بتواند تمامی محرک‌ها و بسترهای شکل‌گیری اقدامات تروریستی انتحاری را بررسی کند.

۱. گفتار اول: عوامل مؤثر بر گسترش تروریسم انتحاری

در دهه اخیر، تحولات و بحران‌های ناشی از تروریسم موجب ایجاد پارادایم جدید در اندیشه‌های جرم‌شناسی شده است. شدت آسیب‌های ناشی از جرائم تروریستی، نیاز به سیاست‌گذاری جرم‌شناسانه را ضروری‌تر ساخته است (شاهیده، ۱۴۰۲، ص ۱۰۳). همین موضوع توجهات را به سمت وسوی علت‌شناسی اقدامات تروریستی و به‌ویژه تروریسم انتحاری جلب کرده است.

اگرچه هدف اولیه انتحارکننده تخریب یا حمله به اهداف خاص است، با این حال، استفاده از خود به عنوان یک سلاح در راستای جلب بیشترین توجه عمومی صورت می‌گیرد، به‌ویژه آن‌که به برخی از ویژگی‌های این اقدامات توجه داشته باشیم که آن‌ها را به شدت در معرض توجهات عمومی قرار می‌دهد. شماری از این خصوصیات که چنین اقداماتی را به یک کابوس اجتماعی بدل ساخته‌اند، عبارت‌اند از دقت بالا، غافل‌گیری، انعطاف‌پذیری، و تأثیر روانی و اجتماعی گسترده بر مردم و مخاطبان (مهربان، ۱۳۸۷، ص ۹۳-۹۷) که خود می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد بیشترین هراس در جامعه باشد. با این توضیح می‌توان گفت که تروریسم انتحاری به معنای حمله‌ای تروریستی است که در آن مرتکب از بدن خود به عنوان سلاحی هوشمند استفاده می‌کند. در چنین حملاتی مرگ انتحارکننده

پیش فرض موفقیت حمله است (Aman, 2007, p.3) و مرتکب به عنوان بخشی از سلاح مورد استفاده قلمداد می‌شود.

با این حال، باید توجه داشت که هدف اصلی نهفته در پس این اقدامات، همچون سایر گونه‌های رفتاری تروریستی، تغییرات سیاسی است و تروریسم انتحاری اغلب به عنوان شیوه‌ای برای رسیدن به اهداف سیاسی و استراتژیک استفاده می‌گردد و در این راستا تلاش بر آن است که با توسل به ایجاد بیشترین ترس، بیشترین اهداف را قابل دسترس سازد.

استفاده از شیوه‌های تروریستی انتحاری محصول اتفاق نیست و خود نتیجه برنامه‌ریزی دقیقی است که عمدتاً توسط گروه‌های تروریستی و با توسل به مطالعات روان‌شناختی اعضای گروه، جامعه هدف و قدرت سیاسی حاکم صورت می‌گیرد. اما سؤالی که می‌بایست از نظر روان‌شناختی به آن پرداخت این است که مرتکبین این اقدامات با چه انگیزه‌ای دست به این اقدامات خودتخریبگر می‌زنند؟ چگونه می‌توان تصور کرد که فردی بتواند قانع شود که با از بین بردن خود، حمایتگر گروه برای رسیدن به اهداف سیاسی باشد؟ به طور کلی، انگیزه ارتکاب این رفتارها را می‌توان در ابعاد و زمینه‌های مختلفی بررسی کرد که هم می‌تواند جنبه شخصی داشته باشد و هم سازمانی.

گرچه اقدامات تروریستی به خودی خود دربردارنده میزان زیادی از خشونت است و نمایش عمومی آن می‌تواند بر احساس این خشونت اثر بگذارد، با این حال، این اقدامات، همزمان برای رسانه‌های جمعی می‌توانند نمایشی برای نشان دادن تأثیرات روانی‌شان بر افکار عمومی جامعه باشند (Patkin, 2004, p.79-88). بدین ترتیب، زمانی که عنصر خشونت، نمایش عمومی و تبلیغات یا پوشش رسانه‌ای گسترده به صورت همزمان عمل کنند می‌توان دید که چه اثر روانی‌ای از این اقدامات حاصل می‌شود و چگونه گروه‌های تروریستی را قانع می‌سازد که به عنوان شیوه‌ای رفتاری از آن استفاده کنند. با این تحلیل می‌توان دید که اقدامات تروریستی انتحاری اقداماتی عامدانه‌اند که توسط افرادی عاقل و منطقی و در قالب شیوه‌ای عقلانی توسط گروه‌های تروریستی ارتکاب می‌یابند. با ارتکاب این رفتارها، گروه‌های تروریستی به شیوه‌ای حساب‌شده و منطقی جریان اخبار در رسانه‌ها را مدیریت می‌کنند.

گرچه تاریخچه تروریسم انتحاری تا حد زیادی بیانگر ریشه‌های آن است، اما این موضوع به تنهایی دلیل وقوع این اقدامات را توضیح نمی‌دهد، چراکه علت‌شناسی رفتار را باید از زمینه‌های ظهور آن متفاوت در نظر گرفت. برای ظهور رفتارهای تروریستی پیش شرط‌های خاصی مورد نیاز است که در

کنار عوامل مؤثر بر این اقدامات، می‌بایست بررسی گردند. این پیش شرط‌ها مرحله ظهور اقدامات تروریستی را تنظیم می‌کنند، درحالی‌که زمینه‌ها، حوادث، وضعیت‌ها یا پدیده‌های خاصی را شامل می‌شوند که باعث بروز اقدامات تروریستی می‌گردند. این عوامل خود می‌توانند دسته‌بندی‌هایی داشته باشند: (Pape, 2005, p.3-4)

۱-۱. عوامل ساختاری

به صورت خلاصه، این عوامل دربردارنده ساختارهایی کلی همچون جهانی شدن و عوامل اجتماعی می‌شوند. گرچه این عوامل در برخی از مواقع می‌توانند نادیده گرفته شوند یا کم‌اهمیت‌تر پنداشته شوند، اما با توجه به واقعیت‌های اجتماعی مربوط به اقدامات انتحاری و نیز ظهور این اقدامات به عنوان مقاومت‌هایی در برابر فرایند جهانی شدن، می‌توان اثربخشی آن را عاملی پر قدرت در اقدامات انتحاری در نظر گرفت. عوامل تاریخی، اجتماعی - فرهنگی و سیاسی را می‌توان در این دسته قرار دارد که تأثیرشان در ظهور و بروز اقدامات تروریستی امروزه چندان محل مناقشه و تردید نیست (التیامی‌نیا، ۱۴۰۰، ص ۱۴۷-۱۴۹).

۲-۱. عوامل تسهیل‌کننده

این عوامل اقدامات تروریستی را برای مرتکبین جذاب می‌کنند، بدون آن‌که عامل اولیه‌ای همچون رسانه‌های جمعی مدرن و سلاح‌های جمعی باشند. حضور در شرایط خاص مانند وضعیت فقر اقتصادی و فرهنگی می‌تواند جذب افراد برای گروه‌های تروریستی را تسهیل کند یا رضایت آن‌ها برای توسل به خشونت‌های انتحاری و خودتخریب‌گر را بیشتر سازد.

۳-۱. عوامل انگیزشی

این عوامل انگیزه‌های شخصی مرتکبین تروریستی‌اند. ساده‌ترین عامل انگیزش می‌تواند ناظر به ایجاد طمع مادی در افراد با وعده‌های مالی باشد که البته منافع ناظر به آن، نه در مورد مرتکب که در مورد بازماندگان او موضوعیت پیدا می‌کند. موقعیت‌های اجتماعی برتر و یا حتی ایجاد انگیزه‌های ماورایی و پاداش معنوی می‌توانند نمونه‌های دیگری از این عوامل باشند. این عوامل می‌توانند از منظر جرم‌شناختی، تأثیر خود را در قالب انکار قربانی به نمایش بگذارند، به این صورت که رسالت حاکم بر رفتار مرتکب، به‌ویژه در اقدامات تروریستی برخاسته از تمایلات دینی، می‌تواند با القای

استحقاق قربانی، حقوق او را نادیده گرفته و انگیزشی قوی را در مرتکب ایجاد نماید (شاهده؛ کوشا، ۱۴۰۱، ص ۱۴۱-۱۴۳).

۴-۱. عوامل تحریک‌کننده

این عوامل همچون حوادث خشونت‌بار، به مثابه یک محرک عمدتاً اجتماعی در ظهور تروریسم قلمداد می‌شوند. این دسته از عوامل به مثابه انفجار اولیه برای شکل‌گیری یک پدیده گسترده اجتماعی‌اند. وقوع قتل مبتنی بر نفرت توسط نیروهای دولتی یا انجام رفتاری مبتنی بر تبعیض نژادی می‌تواند زمینه‌ساز بروز انفجار خشم بر پایه گرایش‌های نژادی باشد که زمینه بروز و ظهور اقدامات خودتخریبگر را فراهم می‌کند. اختلافات قومی، مذهبی، سرکوب عقاید دینی، سلطه فرهنگی و مواردی از این دست، هر کدام می‌تواند در قالب نظریه فشار در حوزه جرم‌شناسی، باعث ایجاد فشارهایی بر مرتکبان بالقوه اقدامات تروریستی انتحاری شود که بروز آن به شیوه‌ای خشونت‌آمیز و در قالب اقدامات انتحاری جلوه کند (شاهده؛ کوشا، ۱۴۰۱، ص ۱۴۵؛ صادقی؛ اکبری، ۱۳۹۹). این عامل اغلب نیازمند رسانه‌های گروهی به عنوان ابزاری برای توزیع محرک‌هاست (محسنی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۳؛ التیامی‌نیا، ۱۴۰۰، ص ۱۵۰) که همین امر منجر به خدمت‌رسانی تکنولوژی‌های رسانه‌ای به اقدامات تروریستی می‌شود. بنابراین، عوامل مختلفی با اولویت‌بندی‌های متفاوت در گسترش اقدامات تروریستی انتحاری تأثیر می‌گذارند. این عوامل در برخی از موارد، قابل کنترل نیستند،^۵ مانند جهانی شدن و پیامدهای ناظر به آن، و در برخی موارد، تجربیات شخصی افراد را در بر می‌گیرد، مانند مرگ خویشاوندان. با این حال، تنها تعداد کمی از جوامع، اقدامات تروریستی انتحاری را تجربه می‌کنند (Post, 2005, p.54-69). این بدان معناست که ترکیبی از عوامل فوق باید با محیط اجتماعی منطبق شود تا ظهور اقدامات انتحاری را موجب گردد. این عوامل می‌توانند ملی‌گرایی، اشغال نظامی و اختلافات یا تفاوت‌های مذهبی در جامعه را در بر گیرد. اقدامات انتحاری به طور معمول، در پی انقلاب‌ها رخ می‌دهند و از آن متأثر می‌شوند و از این رو چرخه‌ای شکل گرفته و ادامه خواهد یافت (Pape, 2005, p.3-4). با این حال، جهانی شدن اجتماعات و تغییرات جمعیتی با فرهنگ‌های متفاوت که در کشورهای مختلف رخ می‌دهد، بدان معناست که نیاز نیست این عوامل لزوماً در نقطه جغرافیایی مشخصی شکل بگیرد. توسعه اینترنت و وابستگی دهکده جهانی به فضای مجازی، علاوه بر گسترش تروریسم

۵. در خصوص تأثیر جهانی شدن بر ظهور و گسترش اقدامات تروریستی مباحث بسیاری مطرح شده است که در این مقاله مجال پرداختن به آن‌ها نیست. برای اطلاعات بیشتر در این خصوص (نک: کارگری، ۱۳۸۹، ص ۱۲۹ به بعد).

سایبری، موجب استفاده از همین امکانات برای ایجاد رعب و وحشت بیشتر، آموزش اقدامات تروریستی، جذب نیرو و سرمایه و تبلیغ عقاید شده است (شاهیده، ۱۴۰۲، ص ۸۳).

۲. گفتار دوم: انگیزه‌های سازمانی و گروهی

فردی که طی اجرای عملیاتی انتحاری کشته می‌شود آخرین حلقه از سازمانی پیچیده و مرکب است که ساختاری انعطاف‌پذیر دارد و نقطه کمال عقلانیت سازمانی انسانیت زدوده ماکس وبر به شمار می‌آید. عملیات انتحاری موفقیت‌آمیز حاصل عملکرد سازمانی واحدی تروریستی است که اجزای متفاوتی دارد (مهربان، ۱۳۹۰، ص ۳۵) و عملکرد گروه، تابعی است از ارتباط میان این اجزا و عناصر. زمانی که از موفقیت یا اثرگذاری این اقدامات سخن گفته می‌شود، بدان معناست که ارتباط میان عناصر به خوبی و درستی برقرار گردیده است. این یعنی اقدامات تروریستی ظهور نهایی سلسله‌ای از تصمیمات، برنامه‌ریزی‌ها و انگیزه‌بخشی‌هایی است که در نهایت، به شکلی غیرانسانی ظهور کرده است. از این رو فهم اقدامات تروریستی مستلزم درک فرایندی است که به چنین نتیجه‌ای منجر شده است.

ریشه‌های تروریسم انتحاری را می‌توان از دو دیدگاه اساسی بررسی کرد: سازمان‌ها (و یا گروه‌ها و افرادی) که این اقدامات را سازماندهی می‌کنند و افرادی که این اقدامات را مرتکب می‌شوند. موضوع مرتبط با درگیر شدن سازمان‌های تروریستی در اقدامات انتحاری را می‌توان در قالب انگیزه‌های سازمانی بررسی نمود. سؤال این جاست که چرا گروهی تروریستی با انجام این اقدامات، طرف‌داران باوفای خود را قربانی می‌کند؟ محتمل‌ترین پاسخ بر یک پایه منطقی این است که چنین اقدامی کارایی دارد، به این معنا که طراحان را به اهداف ازپیش تعیین شده خود می‌رساند. نمونه‌ای که در خصوص اقدام دولت فرانسه و آمریکا در سال ۱۹۸۴ در لبنان گفته شد، نشان می‌دهد که این اقدامات مؤثرند و کارایی دارند. در تأیید این دیدگاه می‌توان دید که اقدامات تروریستی رخ داده در اسرائیل کمتر از ۱ درصد بوده است، اما ۵۱ درصد اثرگذاری داشته‌اند (Merari, 2005). اثرگذاری در این برداشت به آن معناست که اقدامات صورت گرفته، مرتکبین را به اهداف خود (عمدتاً اهداف ضد اشغالگری، آزادسازی زندانیان و...) نائل کرده است.

سازمان‌های تروریستی اغلب به این دلیل از تروریست‌های انتحاری استفاده می‌کنند تا نشان دهند که هیچ چیز نمی‌تواند آن‌ها را متوقف کند و از این رو بی‌تردید پیروزی از آن‌ها خواهد بود (Merari, 2005).

۲۰۰۵) و قطعاً در این میان، به ایجاد هراس و هراس افکنی به عنوان مهم‌ترین هدف در فرایند اقدامات تروریستی در راستای رسیدن به اهداف خود توجه دارند.

سازمان‌هایی که از بمب‌گذاران انتحاری استفاده می‌کنند اغلب اهداف سیاسی دارند و برای رسیدن به همین اهداف است که تلاش می‌کنند. هم این اهداف و هم این تلاش‌ها می‌توانند با عملکرد و اهداف سایر گروه‌ها یا دولت‌ها همپوشانی داشته باشند. با این حال، اگرچه ممکن است حمایت‌هایی را از دولت‌ها دریافت کنند، اما قاعداً مستقل عمل می‌کنند (Pape, 2005, p.5).

بمب‌گذاری انتحاری می‌تواند از سه دیدگاه بررسی شود (Post, 2005):^۶

الف. دیدگاه‌های استراتژیک که هدفشان تغییر در سیاست‌های دولت است؛

ب. دیدگاه‌های اجتماعی که هدف آن‌ها جلب حمایت عمومی است؛

ج. دیدگاه‌های فردی که نشان‌دهنده انگیزه‌های نوع‌دوستانه است.

یک سازمان تروریستی، اهداف اول و دوم برای استفاده از تروریسم انتحاری به عنوان یک شیوه را خود تعریف می‌کند، درحالی‌که هدف سوم، امر شخصی و در ارتباط با ذهنیت فرد مرتکب است. دیدگاه نخست نه تنها در مورد اقدامات انتحاری که در خصوص همه گونه‌های ترور قابلیت طرح دارد، و اساساً وصف ضروری در اقدامات تروریستی همین وجه غالب سیاسی در آن‌هاست. در کنار این وجه سیاسی که نمونه آشکار آن در تغییر سیاست‌های دولت است، جلب توجه عموم به پیام نهفته در یک رفتار نیز موضوعی است که همه اقدامات تروریستی در پی آن‌اند، اما از نظر روانی، این هدف در اقدامات انتحاری به نحو بهتری تأمین می‌شود. این که این اقدامات خطرناک‌ترند یا این که باعث طرح پرسش‌های منطقی در مخاطب می‌شوند،^۷ به بهترین نحو ممکن می‌تواند باعث جلب توجهات عمومی شود.

اگر این منطق را بپذیریم که با توسل به اقدامات انتحاری، گروه‌های تروریستی می‌توانند توجهات عمومی را به خود جلب کنند، می‌توان گفت که برای یک سازمان تروریستی، بمب‌گذاران

۶. این ادعا به معنای آن است که گرچه دولت‌ها خود نیز در اقدامات تروریستی دست دارند و از این ابزار استفاده می‌کنند، با این حال، انتحار شیوه رایجی برای دولت‌ها یا گروه‌های وابسته به دولت‌ها نیست. برای نشان دادن مظلومیت در رفتار مرتکبان و نیز تحقیر دولت‌ها، این عدم وابستگی ظاهری امری ضروری است.

۷. می‌توان به صورت ساده این پرسش را مطرح کرد که چگونه یک نفر می‌تواند جان خود را برای انجام یک رفتار در معرض مخاطره بگذارد؟ گرچه ممکن است برخی این قمار را نشانه‌ای از اختلال رفتاری مرتکب بدانند، ولی همچنان جای طرح این پاسخ وجود دارد که وضعیت سیاسی و اجتماعی، مرتکب را در وضعیتی قرار داده است که حاضر می‌شود برای تغییر آن حتی از جان خود هزینه کند. همین پاسخ اخیر است که افکار عمومی را متوجه ایرادات موجود بر ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه می‌کند.

یا عاملان انتحاری دارای‌های قابل توسعه‌ای هستند که از دست دادن آن‌ها می‌تواند دارای‌های بیشتری را از طریق توسعه حمایت‌های عمومی و نیز عضوگیری‌های بیشتر ایجاد کند. بمب‌گذاران انتحاری عاملانی ارزان‌قیمت، مؤثر و مورد توجه مطبوعات‌اند و همزمان یک سیستم هوشمند تحویل را در اختیار گروه‌های تروریستی قرار داده و جنگ روانی مؤثری را ایجاد می‌کنند (Patkin, 2004, p.79).

بخش عمده بمب‌گذاران انتحاری جزئی از یک گروه یا اندیشه سازمان‌یافته‌اند و تنها تعداد کمی از حوادث انتحاری به صورت اتفاقی رخ می‌دهند، به این معنا که برخلاف برداشت اولیه از موضوع، اقدامات انتحاری تابع منطقی قوی هستند نه این‌که بر پایه یک حادثه واقع شوند. اهداف ملی به عنوان منطق نهفته در اقدامات انتحاری اغلب بسیار برجسته و چشمگیرند و معمولاً این اقدامات برای مقابله با اشغال سرزمین صورت می‌گیرند. دین نیز می‌تواند در این زمینه نقشی بر عهده داشته باشد و به‌ویژه زمانی که جمعیت اشغالگر از یک اقلیت دینی متفاوت باشند، این نقش برجسته‌تر می‌شود، گرچه بسیاری از حملات انتحاری در کشوری چون عراق علیه جمعیتی متمرکز است که دین مشابه دارند. در چنین مواردی، افزایش ناامیدی، و نه بنیادگرایی دینی، می‌تواند یک عامل احتمالی در افزایش اقدامات انتحاری در چنین کشوری باشد (Pape, 2005, p.10). تلاش برای تعادل بخشی بین قدرت اشغالگر و گروه‌های تروریستی، این گروه‌ها را به استفاده از اقدامات انتحاری سوق می‌دهد تا این اقدامات خشونت‌بار را به عنوان ابزار قدرت برای رسیدن به تعادل در مقابل با قدرت نظامی دولت استعمارگر مورد استفاده قرار دهند. برای مثال، در خصوص فلسطین، اقدامات انتحاری از آن‌رو ضروری دانسته می‌شود که سایر شیوه‌ها و نیز امکانات نظامی دچار عدم تعادل‌اند (Hisham, 2005, p.87-102)،^۸ به این معنا که امکانات نظامی موجود از حیث قابلیت مقایسه نمی‌توانند گروه‌های مبارز را در موقعیتی برتر و یا حتی بهتر قرار دهند و از این‌رو برای رعایت موازنه، از ابزاری جدید به نام ترور استفاده می‌شود.

اقدامات تروریستی انتحاری به‌خودی‌خود دارای این اثرند که صرف فکر کردن به حمله انتحاری، برای ایجاد ترس در میان عموم افراد کافی است (Pastor, 2004, p.702). این شیوه شیوه‌ای مؤثر و تا حدودی ارزان‌قیمت است. با این حال، انگیزه استفاده از آن باید در میان گروه تروریستی زیاد باشد. وجود چنین انگیزه‌ای یا ایجاد آن ریشه در فرهنگی دارد که استفاده از چنین اقدامی را

۸. این موضوع که دین یا گرایش‌های دینی به‌صورت مستقل، شرط کافی برای ظهور اقدامات انتحاری نیستند، موضوعی است که استدلالات خاص خود را دارد (برای اطلاعات بیشتر، نک: کارگری، ۱۳۹۹، ص ۱۹۳-۱۹۴).

پذیرفتنی می‌داند. با این حال، ساده است که بفهمیم چگونه سازمان‌های تروریستی از این رفتارها منتفع می‌شود، درحالی‌که اعضای گروه به صورت عامدانه و مشتاقانه خود را به کشتن می‌دهند و همین موضوع اخیر است که بررسی روان‌شناسی مرتکبین را به امری حیاتی تبدیل می‌کند.

۳. گفتار سوم: روان‌شناسی و انگیزه مرتکبین بمب‌گذاری انتحاری

برخلاف این تصور که بمب‌گذاران انتحاری از یک جامعه محروم‌اند یا از نظر روانی، وضعیت بی‌ثباتی دارند، تحقیقات نشان می‌دهند که این افراد از نظر روانی، وضعیت آسیب‌شناختی خاصی ندارند (مهر؛ کارگری، ۱۳۹۵، ص ۸۵ به بعد) و حداقل دارای سطح تحصیلات و وضعیت اقتصادی برابر با سایر افرادند (Atran, 2003, p.1534-1539). اگرچه پژوهشی در خصوص ۲۵۰ تروریست به این نتیجه رسید که از دست دادن یکی از والدین در کودکی یا اختلاف شدید با حاکمیت، از عوامل شایع ارتکاب اقدامات تروریستی بوده است، با این حال، در خصوص اعتبار این ارقام هنوز تردید وجود دارد (Pastor, 2004). در واقع، تروریست‌ها به طور کلی، بیشتر افرادی‌اند که از وضعیت اقتصادی مناسبی برخوردارند و دارای تحصیلات هستند (Malec, 2005, p.33-43). هیچ نمونه‌ای از اقدامات تروریستی سیاسی یا مذهبی وجود ندارد که مرتکب از وضعیت نامتعادل برخوردار باشد یا آن‌که به صورت مستقل و به تنهایی عمل کند. به همین ترتیب، هیچ نشانه‌ای از ناکارآمدی اجتماعی در این افراد وجود ندارد (Atran, 2003).

با توجه به توصیف فوق، پرسش این است که چرا افرادی که برای زندگی کردن دلیلی دارند، مشتاقانه خود را به کشتن می‌دهند؟ برخی بر این باورند که آنچه افراد را به انتحار می‌کشاند ناامیدی است. استیصال ناشی از موقعیتی که افراد در آن قرار دارند و روز به روز نیز بدتر می‌شود باعث ایجاد این ناامیدی در افراد می‌گردد که زندگی آن‌ها تفاوتی با مرگ ندارد. افراد نیاز به احترام دارند، درحالی‌که این احترام را در زندگی به دست نمی‌آورند و برعکس، مردن برای آن‌ها نشانه‌ای از احترام است (Butler, 2002, p.72). این اندیشه زمانی بیشتر پررنگ می‌شود که توجه داشته باشیم که در تمام فرهنگ‌ها مردن برای یک آرمان یا سرزمین باعث احترام برای افرادی می‌شود که در زمان زندگی نه تنها دارای احترامی نبودند، بلکه به شدت با اندیشه‌های ناامیدانه ناشی از تیرگی سرنوشت خود مواجه بودند. با این وصف، در مردن فرد افتخاری هست که هیچ‌گاه نمی‌تواند آن را با زندگی به دست آورد.

این بحث روشن می‌کند که گرچه تروریست‌های انتحاری ممکن است وضعیت رفاهی نسبتاً مناسبی در جامعه خود داشته باشند، اما ناامیدی ناشی از موقعیت و وضعیت، آن‌ها را به سمتی سوق می‌دهد که در آن، بمب‌گذاری انتحاری معنادار می‌شود. این وضعیت ناامیدی می‌تواند ناشی از زندگی در سرزمین‌های اشغالی یا کمپ‌های مهاجران باشد که در نهایت، افراد را به سوی گروه‌های تروریستی سوق می‌دهد. بدین رو، بمب‌گذاران انتحاری اغلب یک دغدغه شخصی نیز دارند (Pat-kin, 2004, p.80).

برخی دیگر بر این باورند که انگیزه اصلی تروریست‌های انتحاری ترکیبی از گناه، سرزنش و اشتیاق برای انتقام از بی‌عدالتی موجود در سرزمین است و عامل اصلی توسل به انتحار شمرده می‌شود (Dipak, 2005, p.17)، به این معنا که تروریست‌ها به زبان انتقام، نفرت و با ادبیات نابودی کامل مخالفان سخن می‌گویند (Pastor, 2004, p.703). نفرت و انتقام عواملی بسیار احساسی‌اند و نقش الهام‌دهنده‌ای در ترویج اقدامات تروریستی و به تبع آن در توسعه اقدامات انتحاری دارند.^۹ با این حال، نباید از این نکته غافل بود که از بین رفتن عاملان انتحاری موفق، خود یکی از موانع در بررسی روان‌شناختی این افراد است، به این معنا که کمتر می‌توان به یک انتحارکننده دست پیدا کرد، زیرا که خودتخریبی، عنصری اساسی در این اقدامات است و از این رو تحلیل‌های روانی در این مورد چندان هم دقیق نیست.

در راستای تبیین روان‌شناختی اقدامات تروریستی انتحاری، پاستور ۵ مدل مفهومی از عوامل مؤثر در بمب‌گذاری انتحاری را پیشنهاد می‌کند (Pastor, 2004, p.703):

۱-۳. عامل وجودی

بنابر این عامل، اعتقاد به تهدید مرگ بار علیه چیزی یا کسی که هدف یا دشمن قلمداد می‌شود، مهم‌تر از جان یک نفر است، به این معنا که وجود فرد در مقابل هدفی که به آن حمله می‌شود، اهمیت کمتری دارد و فرد را در فدا کردن آن چندان مردد نمی‌سازد.

۲-۳. عامل ایدئولوژیکی

مهم‌ترین عامل، اعتقاد به مردن در راه هدفی والا و برتر است، خواه در نظام مذهبی یا غیرمذهبی. فارغ از منشأ قضاوت در خصوص این شیوه باورمندی، این عامل می‌تواند مقاومت در برابر اقدامات

۹. تأثیر نفرت در بروز اقدامات تروریستی قابل انکار نیست و این موضوع در خصوص انتحارکنندگان فلسطینی بیشتر به چشم می‌خورد، هرچند در ظهور حوادثی نظیر اقدامات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تأثیری نداشتند (کارگری، ۱۳۹۹، ص ۱۹۴ و ۱۹۵).

خودتخریبی انتحاری را کمرنگ کند و فرد را برای رسیدن به افتخار ناشی از نیل به مقام شهادت تهییج گرداند.^{۱۰}

۳-۳. عامل شخصی

عامل شخصی عبارت است از وجود تجربه‌ای مبنی بر از دست دادن یک عزیز یا اعتقاد به انتقام. این عامل بر پایه زندگی و تجربیات شخصی فرد تعریف می‌شود و عمدتاً بیانگر خشم افسارگسیخته‌ای است که توسط گروه‌های تروریستی مدیریت می‌شود و در قالب اقدام تروریستی نمود می‌یابد.

۳-۴. عامل تکوینی - شخصیتی

عامل تکوینی - شخصیتی به معنای انتشار هویت یا آسیب‌پذیری مبتنی بر خودشیفتگی^{۱۱} خود است. این دو عامل را نمی‌توان چندان از هم مستقل دانست. در برخی از مواقع، هویت برخی از گروه‌ها یا اندیشه‌ها در قالب آسیب‌پذیری آن‌ها معنا می‌یابد و از همین رو، انتشار هویت، همراه با اعلام گذشته مظلوم‌گونه مرتکب اقدامات انتحاری است، همان‌گونه که توجه دادن به گذشته‌های خونین یهود در دوران جنگ جهانی دوم توجه‌گر خشونت امروز اسرائیل است. این امر در خصوص گروه‌های تروریستی با اقدامات انتحاری که بیشترین جلوه را دارد، می‌تواند به بهترین نحو نشان داده شود.

۳-۵. عامل محیطی - وضعی

دسترسی به تأمین مالی برای گروه‌هایی که از خشونت برای اهداف سیاسی استفاده می‌کنند، مهم‌ترین عامل وضعی یا محیطی است. این عامل زمانی می‌تواند مؤثر بر بروز رفتارهای انتحاری باشد که انگیزه ارتکاب پیرامون مسائل مالی یا اقتصادی برای بازماندگان مرتکب باشد (التیامی‌نیا، ۱۴۰۰، ص ۱۵۲).

بنابراین، فرض بر این است که سائق‌هایی که فرد را به یک بمب‌گذار انتحاری تبدیل می‌کند،

۱۰. برقراری ارتباط مستقیم بین یک ایدئولوژی خاص با اقدامات انتحاری تقریباً ممکن نیست. با توجه به مفاهیم مورد استفاده توسط گروه‌های انتحاری، این شائبه قابل طرح است که امروزه بیشتر طرف‌داران این اقدامات، گروه‌های اسلامی‌اند، درحالی‌که بررسی تاریخی حوادث انتحاری، نمی‌تواند مؤید این ادعا باشد. بدین رو، نیمرخ جنایی مرتکبین اقدامات انتحاری، طیف گسترده‌ای از هواخواهان این اقدامات را برای ما تعریف می‌کند (نک: کارگری، ۱۳۹۹، ص ۱۸۵-۲۰۷؛ شاهیده؛ کوشا، ۱۴۰۱).

۱۱. مراد از خودشیفتگی در این معنا باور به حقانیت، برتری (نژادی، دینی، سیاسی و...) و در برخی موارد، الوهیت یا قداست خود به عنوان هویتی فردی یا جمعی است.

گستره‌ای از عوامل روانی (عوامل مذهبی و اعتقاد به وجود یک موجود برتر)، تا انتقام به خاطر از دست دادن یک عزیز، تا شخصیت و نهایتاً وجود یک سازمان که در پی استفاده از این وضعیت است را شامل می‌شود. بمب‌گذار انتحاری نیاز به همه این عوامل ندارد. به عنوان نمونه، بمب‌گذاران لندن در هفتم جولای ۲۰۰۵ متحمل زیانی نشده بودند، گرچه احساس انتقام‌گیری محقانه را، بر پایه زبانی که احساس می‌کردند، داشتند. پاستور همچنین لیستی از عوامل روان‌شناختی را پیشنهاد می‌دهد که به بمب‌گذاران انتحاری مربوط است (Pastor, 2004, p.704):

سابقه بی‌عدالتی: مانند یک ضربه روانی شخصی یا گروهی که به مرتکب وارد شده است و یا حتی در مواردی که فرد درگیر در توهم ظلم است (مبلغی؛ محمدی‌کیا، ۱۳۹۲، ص ۲۲۰)؛
ایدئولوژی شهادت: به معنای تعهد به یک میراث سکولار یا باور به دنیای پس از مرگ در اندیشه‌ای دینی؛

محرومیت‌های اجتماعی: به معنای فقدان فرصت‌های قانونی و مشروع و نبود عدالت اجتماعی برای ارتقا و پیشرفت در جامعه‌ای که نسبت به آن معترض است (محسنی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۲)؛
ترویج هویت: جست‌وجو برای تعلق داشتن به یک هویت، نشان دادن این تعلق و تمایل برای مرگی قهرمانانه در مقابل یک زندگی دنیوی بی‌اعتبار؛
فرصت برای تحقق رؤیاها: این فرصت به معنای پاداش مالی، پیشرفت موقعیت کاری، رؤیای درگیر شدن در خشونت، نشان دادن شجاعت و... است که البته در عمده موارد، با محوریت بازماندگان مرتکب معنا می‌یابد؛

روان‌شناسی انتقام: به معنای محرک‌های درونی یا درگیری ذهنی با ناملازمتی‌های سابق که فرد را برای اقدامات خشونت‌بار برمی‌انگیزاند.
تحرک‌های گروهی: این محرک به راهکارهایی برای معرفی مداوم گروه‌ها به عنوان یک فرقه یا دسته است که اغلب از سوی مدیران یا تصمیم‌گیران گروه‌های تروریستی استفاده می‌شود و منجر به قربانی شدن برخی از اعضا به عنوان تروریست انتحاری می‌شود. در واقع، می‌توان گفت همین مشخصه بارز تروریسم قابلیت آن را در برانگیختن خیال‌پردازی‌های فردی یا جمعی با حمله به نمادهایی که هدف آن از کار انداختن عقل از طریق بروز واکنش‌های احساسی است را به نمایش می‌گذارد (اتنف، ۱۳۸۳، ص ۳۲۳).

۱۲. در ۷ ژوئیه ۲۰۰۵، ۳ بمب دست‌ساز در داخل قطارهای متروی لندن و یک بمب در یک اتوبوس دوطبقه منفجر کردند. این حادثه به ۷/۷ مشهور است و در طی آن بیش از ۵۰ نفر کشته شدند.

عوامل فرهنگی: گرچه شهادت خود به عنوان عامل ایدئولوژیکی محسوب می‌شود، ولی دیدگاه‌های فرهنگی مثبت نسبت به آن به عنوان راهی برای به دست آوردن احترام و تحسین در جامعه، می‌تواند افراد را تحریک به خودتخریبی کند، به ویژه زمانی که این عامل همراه با زمینه‌های اجتماعی همچون فقر و بی‌احترامی نیز باشد.

عوامل محیطی: مانند نزدیکی به گروه‌های حامی و کمک‌کننده که بر پایه رویکردهای یادگیری می‌تواند هم فرد را در ارتکاب جرم انگیزه‌مند کند و هم این‌که راه‌های توسل به این اقدامات را به مرتکب بیاموزد.

عامل منطقی: این عامل کاملاً به دور از احساسات و هیجانات صورت می‌گیرد و به معنای استفاده ابزاری از شیوه‌های تروریستی جهت پیشبرد اهداف سیاسی است که بر پایه نوعی مدیریت کلان در گروه‌های تروریستی استفاده می‌شود.

به هر رو، نمی‌توان گفت که این عوامل انحصاری اند یا به طور کامل اثرگذارند، ولی به طور کلی، منطقی به نظر می‌رسند. بررسی دیدگاهی دیگر در خصوص بمب‌گذاران انتحاری اتحاد جماهیر شوروی می‌تواند جالب باشد. بر اساس دیدگاه‌های صاحب نظران در زمینه بمب‌گذاران انتحاری تاجیک، شخصیت این افراد ترکیبی است از شرایط زیر:

- به طور کلی، بین ۱۵ تا ۲۰ سال سن دارند؛
- بیشتر آن‌ها مواد مخدر مصرف می‌کنند که این مواد توسط فرماندهانشان تأمین می‌شود؛
- افراد حاشیه‌ای هستند که خانواده خود را از دست داده‌اند یا خانواده‌ای ندارند یا گروه‌های حامی خود را از دست داده‌اند؛
- از جایگاه اجتماعی برخوردار نیستند، شاغل نبوده و تحصیلات محدودی دارند؛
- بیشتر از کودکان پناهنده‌اند و در دوران کودکی، در کمپ‌های پناهندگان زندگی کرده‌اند؛
- الگوهای فکری غیرمنطقی دارند؛
- زود قانع می‌شوند (Bowers et al, 2004, p.271).

این ویژگی‌ها به تنهایی تفاوت‌های بسیاری را بین تروریست‌ها نشان می‌دهند و باعث ایجاد این پرسش می‌شوند که آیا انتحارکنندگان دارای اوصاف شخصیتی مشترکی اند یا محصول محیط و سازمانی تروریستی هستند که در آن فعالیت می‌کنند؟ یافتن تفاوت‌های بین تروریست‌های وفادار به آرمان‌های گروهی یا سازمانی، تحصیل کرده و منحصر به فرد یا مهاجرانی

که درگیر در مصرف مواد مخدر و فاقد وجهه اجتماعی مثبتی اند، چندان دشوار نیست. شاید اوصاف و انگیزه‌های بمب‌گذاران انتحاری در یک گروه تروریستی یکسان باشند، اما از آن جاکه بمب‌گذاری انتحاری تنها یک شیوه رفتاری است که توسط گروه‌های متنوعی استفاده می‌شود، بیشترین اشتراک بین گروه‌ها در استفاده از این تاکتیک عملی است.

با این حال، قطعاً این نکته را می‌توان مشاهده کرد که گروه و گرایش‌ها و روابط موجود در آن تأثیر زیادی بر افراد بمب‌گذار دارد. یکی از این عوامل تأثیرگذار پویایی گروه‌های تروریستی است که نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت تروریست‌ها دارد. فشارها برای قانع کردن اعضا به منظور ارتکاب اقدامات انتحاری و نیز توجیه آن پس از ارتکاب، بسیار است. این فشارها می‌تواند گروه را در اقدامات خود وادار به عقب‌نشینی کند. فرایند آماده‌سازی یک عضو برای انجام اقدامات انتحاری در گروه‌های اسلامی اغلب به این شکل است که پس از طی دوره آموزشی طولانی و تلقین عنوان «شهید» به فرد، ویدئو یا دست‌نوشته‌ای از آن فرد بر جای می‌ماند که می‌تواند پس از اقدام انتحاری، برای انگیزه دادن به دیگران یا برای تقویت اهداف گروه استفاده شود. این فرایند تلقین به فرد تا جایی ادامه می‌یابد که مرتکب در روز انجام عملیات انتحاری تمام آداب و مناسک مذهبی مربوط را انجام می‌دهد و در کمال آرامش، مرتکب اقدام انتحاری می‌شود (Patkin, 2004, p.81).

بدین رو، واضح است که سمبل‌گرایی و ایجاد تعهد، وفاداری بمب‌گذاران انتحاری را تقویت کرده و باعث آن وفاداری در یک نامه یا ویدئوی ضبط شده توسط مرتکب قبل از انجام عمل انتحاری، عدول از آن را برای مرتکب دشوار می‌سازد، به‌ویژه که قبل از آغاز عملیات نیز تعهد یا وفاداری ثبت شده مجدداً به نظر مرتکب رسانده می‌شود.

فرایند آماده‌سازی مرتکب انتحاری مراحل و اقداماتی را شامل می‌شود (Merari, 2005, p.78-79):

معرفی: آمار و ارقام نشان می‌دهند که به‌طور دائمی، انگیزه‌های انتحارکنندگان در حال تقویت و تشدید است، به این معنا که همواره تعریف‌های جدیدی از نقش مرتکب و کارکرد عمل انتحاری در حال ظهورند و بر پایه آن، اقدامات این دسته توجیه می‌شوند.

ایجاد تعهد گروهی: انگیزه‌ها و باورهای گروهی برای انجام اقدام انتحاری به‌وسیله پویایی گروه و فعالیت‌های انگیزشی عمدتاً در دل گروه‌های کوچک که استعداد اقدامات انتحاری را

دارند تقویت می‌شود. هرچه گروه متمرکزتر و روابط آن قوی‌تر باشد، تعهد برای انجام اقدامات انتحاری بیشتر خواهد بود.

تعهد شخصی: فرایند متعهدسازی مرتکب و وظایف او برای ارتکاب عمل انتحاری از طریق ضبط فیلم صورت می‌گیرد و او را نسبت به انجام رفتار مورد نظر مصمم می‌سازد. ویدئوی ضبط شده می‌تواند حاصل یک هیجان یا فریب باشد، ولی هرچه هست، در نهایت، موجب پایبندی مرتکب به ادامه فرایند خواهد بود.

این عوامل به صورت همزمان عنصر احترام نسبت به شخصیت‌ها و همکاران و نیز تعهد به انجام اقدامات مدنظر گروه را تأمین می‌کند. گرچه این عوامل به خودی خود ریشه تمایل تروریست‌ها به انجام اقدامات انتحاری نیستند، اما دلیل اصلی این‌که یک فرد در هر زمان می‌تواند دست به اقدامات انتحاری بزند را تشکیل می‌دهند. بر این پایه، ریشه اقدامات انتحاری اغلب در زمینه‌های اجتماعی قرار دارد که این انتحارکنندگان بالقوه در آن بزرگ شده‌اند یا زندگی می‌کنند. عوامل اقتصادی یا روانی، تنها عوامل تعیین‌کننده در بمب‌گذاری‌های انتحاری نیستند، با این حال، می‌توانند بخشی از پویایی یک گروه تروریستی و یا احساس بی‌عدالتی شکل‌گرفته در مرتکب باشند، حتی اگر انتحارکنندگان خود مستقیماً درگیر در وضعیت‌هایی که ناعادلانه پنداشته می‌شود، نباشند. ارتباطات جمعی مدرن این امکان را فراهم می‌کند که افرادی که از نظر جغرافیایی در موقعیت دورتری قرار دارند، بخشی از زندگی امروزه ما باشند و بدین ترتیب، از نظر روانی می‌توانند بخشی از یک خرده‌فرهنگ به عنوان نمونه در جامعه غربی تبدیل شوند (Meyer, 2005, p. 147-150).

نتیجه‌گیری

از مباحث گفته‌شده می‌توان به این برداشت مهم از موضوع دست یافت که علی‌رغم این‌که اقدامات انتحاری در طول تاریخ سابقه‌ای طولانی دارند، اما از حیث روانی، با مجموعه پیچیده‌ای از عوامل گره می‌خورند که علت‌یابی آن‌ها را در عمل با دشواری مواجه می‌سازد. شاید مهم‌ترین چالش در زمینه درک واقعیت مربوط به انتحارکنندگان در پاسخ به این پرسش نهفته است که چگونه کسی می‌تواند ارزشمندترین دارایی خود یعنی جان‌اش را موضوع یک معامله قرار دهد؛

معامله‌ای که به صورت مستقیم از آن بهره‌ای نخواهد برد؟ و دیگر این‌که چگونه گروهی تروریستی حاضر خواهد شد یک عضو وفادار خود را با این اقدامات قربانی کند؟

گرچه زمینه‌های ظهور این اقدامات متنوع‌اند و طیف گسترده‌ای از مبانی اقتصادی، اجتماعی و اعتقادی را در بر می‌گیرند، با این حال، آماده‌سازی روانی انتحارکننده در مراحل قبل از عملیاتش موضوعی است که نیازمند بررسی دقیق روان‌شناختی مرتکب و نیز گروه‌های تروریستی است. به این معنا که منطق نهفته در اقدامات تروریستی با عملکرد منطقی تروریست‌ها دو موضوع متفاوت و مجزا است. اگرچه منطق اقدامات تروریستی موضوعی پذیرفته شده است، با این حال، برخی دیدگاه‌ها حاکی از وجود اختلالاتی روانی در تروریست‌هاست.

بی‌تردید، گروه‌های تروریستی به تبعیت از یک منطق کلی، خود را درگیر در فعالیت‌های تروریستی می‌کنند و انتحار را نیز یکی از روش‌های کاربردی قرار می‌دهند، بدین معنا که این اقدامات به صورت کاملاً مؤثر و ارزان و اخیراً مبتنی بر سازماندهی آسان به کار گرفته می‌شوند. با این حال، فهم موضوع از نگاه گروه‌ها نیز گرچه نه به پیچیدگی فهم آن‌ها از نگاه مرتکبین، اما چندان هم ساده نیست. این‌که چگونه گروهی می‌تواند یک یا چند عضو وفادارش را در اقدامی تروریستی از دست دهد، فقط بر پایه کارایی و اثربخشی این اقدامات و تحقق اهداف گروه قابل توجیه است. باید پذیرفت که انتحارکنندگان از زندگی خود بیزار نیستند و نمی‌توان آن‌ها را مشتاقِ مردن دانست و یا حتی شاید علقه‌های شخصی بسیاری نیز در زندگی دارند، ولی با این حال، برای رسیدن به یک مقصود به اقدامات خودتخریبگر یا اقداماتی که ریسک مرگ در آن‌ها بالاست دست می‌زنند، خواه باورشان به اهداف تعریف شده باور منطقی باشد یا باور توأم با فریب.

پاسخ به این اقدامات می‌تواند در نگاهی منطقی زمینه‌های سیاسی ظهور این اقدامات را مدنظر قرار دهد و با افزایش سطح تعلقات اجتماعی در افراد، آن‌ها را از درگیر شدن در رفتارهای تروریستی بازدارد و یا می‌تواند در نگاهی مبتنی بر تبعیض و تحقیر، مرتکبین رفتارهای خشونت‌بار تروریستی را مصداقی از توحش انسانی دانسته و با آن‌ها به شدیدترین شیوه ممکن برخورد کرد. پذیرش منطق مرتکبین اقدامات تروریستی، بی‌تردید ما را بر آن خواهد داشت که زمینه‌ای را برای برخوردهای منطقی با این افراد فراهم کنیم. صرف خشونت شاید در کوتاه مدت

و به صورت موقت کارایی داشته باشد، ولی بی‌تردید نمی‌تواند تمام خواستِ مقابله‌کنندگان را تأمین کند.

بر این اساس، می‌توان گفت انتحار منطق خاص خود را دارد؛ منطقی که بر پایهٔ مقدمات نادرست بنیان گذاشته شده است. این مقدمات به قدری متأثر از ریشه‌های اجتماعی، سیاسی و مذهبی‌اند که در بسیاری از موارد می‌توان زمینه‌های واقعیت جدایی و یا حتی واقعیت‌گریزی را در مرتکبان دید. با این حال، مرتکبان در دنیای موازی خود کاملاً انتخابشان را بر منطقی خاص استوار کرده و در پی رسیدن به اهداف مدنظر خود هستند؛ اهدافی که بر پایهٔ منطق غالب جامعه قابل فهم نیست.



فهرست منابع

۱. اتنف، رنالد. (۱۳۸۳ش). رهیافت جرم شناختی و بزه دیده شناختی به تروریسم (تحلیل جرم شناختی تروریسم)، (ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی)، تحقیقات حقوقی، ۷(۳۹)، ۳۱۹-۳۴۱.
۲. اسماعیلی، مهدی. (۱۳۹۱ش). تروریسم از منظر اختلالات روان شناختی. مجله حقوق پزشکی، ۶(۲۰)، ۱۶۷-۱۹۰.
۳. التیامی نیا، رضا. (۱۴۰۰ش). روان شناسی سیاسی تروریسم: نقش محیط پدیداری، زمینه ساز و شخصی در گسترش تروریسم. پژوهشهای روابط بین الملل، ۱۱(۱)، ۱۳۳-۱۶۰. <https://doi.org/10.22034/irr.2021.133218>
۴. شاهیده، فرهاد. (۱۴۰۲ش). سیاست گذاری جنایی در برابر تروریسم. تهران: نشر میزان.
۵. شاهیده، فرهاد؛ گوشا، جعفر. (۱۴۰۰ش). بررسی رویکردهای جرم شناختی به تروریسم دینی. مطالعات فقه اسلامی و مبنای حقوق، ۱۶(۴۶)، ۱۲۵-۱۶۵. <https://doi.org/10.22034/fvh.2021.11004.1380>
۶. صادقی، سالار؛ اکبری، عباسعلی. (۱۳۹۹ش). بررسی جرم شناختی جرائم علیه امنیت کشور، با رویکرد جامعه شناسی جنایی. مطالعات جامعه شناسی، ۱۲(۴۸)، ۵۳-۷۱. <https://doi.org/10.30495/jss.2020.1907835.1229>
۷. ظهیری، صمد. (۱۳۸۵ش). عقلانیت و تروریسم. پایان نامه کارشناسی ارشد، (استاد راهنما: داود فیرحی)، دانشگاه تربیت مدرس. دانشکده علوم انسانی، گروه علوم سیاسی.
۸. کارگری، نوروز. (۱۳۹۹ش). بررسی روان شناختی. جامعه شناختی تروریسم انتحاری. دیدگاه های حقوق قضایی، ۲۵(۹۲)، ۱۸۵-۲۰۷.
۹. کارگری، نوروز. (۱۳۸۹ش). ماهیت حقوقی سیاسی تروریسم با تأکید بر جایگاه آن نسبت به ساختارهای قدرت. رساله دکتری، (استاد راهنما: نسرين مهر)، دانشگاه شهید بهشتی. گروه حقوق.
۱۰. کارگری، نوروز؛ مهر، نسرين. (۱۳۹۷ش). روان شناسی اقدامات تروریستی: هراس و هراس افکنی. تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، ۱۴(۳۶)، ۵۱-۷۷.
۱۱. مبلغی، عبدالمجید؛ محمدی کیا، طیبیه. (۱۳۹۲ش). روان شناسی اجتماعی تروریسم و نسبت آن با امنیت (بررسی تروریسم از منظر روان شناسی اجتماعی و تحلیل رابطه آن با امنیت). آفاق امنیت، ۶(۲۱)، ۲۱۳-۲۴۲.
۱۲. محسنی، رضاعلی. (۱۳۹۰ش). بازشناسی و تحلیل پدیده تروریسم. مطالعات سیاسی، ۳(۱۲)، ۱۹۹-۲۲۰.
۱۳. محمدپور، داریوش. (۱۳۹۹ش). اسطوره های سکولار/ مذهبی خشونت: موردپژوهی اسماعیلیه نزاری دوره الموت، (ترجمه شهرزاد رضایی مقدم و ماشاءالله اسماعیلی). پژوهش در تاریخ، ۱۰(۲)، ۲۱-۴۶.
۱۴. مراری، آریئل. (۱۳۸۱ش). آمادگی برای کشتن و کشته شدن: تروریسم انتحاری در خاورمیانه، در: رایش، والتر. ریشه های تروریسم، (ترجمه سید حسین محمدی نجم). تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دوره عالی جنگ.
۱۵. مهر، نسرين؛ کارگری، نوروز. (۱۳۹۵ش). تروریسم، یک نشانه روانی - اجتماعی یا یک ابزار سیاسی؟ پژوهشهای حقوق جزا و جرم شناسی، ۴(۸)، ۸۵-۱۰۷.
۱۶. مهربان، احمد. (۱۳۸۷ش). ۱۱ سپتامبر و موج جدید عملیات انتحاری در خاورمیانه. پایان نامه کارشناسی ارشد، (استاد راهنما: منصور میراحمدی). دانشگاه شهید بهشتی. دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی.
۱۷. مهربان، احمد. (۱۳۸۷ش). جنگ علیه تروریسم و افزایش حملات انتحاری در عراق و افغانستان. راهبرد، ۱۶(۴۸)، ۳۱-۵۶. <https://ensani.ir/file/download/article/20110103144439-865.pdf>

18. Ahmed HH. (2005). Palestinian resistance and 'suicide bombing. In: *Root Causes of Terrorism: Myths, Reality, and Ways Forward*, (Bjorgo T. (ed.)). London & New York: Routledge.
19. Aman, Michael. (2007). *Preventing Terrorist Suicide Attacks*. Massachusetts: Jones and Bartlett Publishers.
20. Atran S. (2003). Genesis of suicide terrorism. *Science*, 299(5612), 1534-1539. <https://doi.org/10.1126/science.1078854>
21. Benjamin D. (2005). A breeding ground in Iraq. In: *Boston Globe*. Boston: Mass.
22. Bowers S.R, Derrick A.A, & Olimov M.A. (2004). Suicide terrorism in the former USSR. *The Journal of Social, Political, and Economic Studies*, 29(3), 261-279.
23. Butler L. (2002). Suicide bombers: dignity, despair, and the need for hope. *Journal of Palestine Studies*, 31(4), 71-76. <https://doi.org/10.1525/jps.2002.31.4.71>
24. Ergil. D. (2001). Suicide Terrorism in Turkey, in: Ganor. B (ed). *Countering Suicide Terrorism: An International Conference*, The International Policy Institute for Counter-Terrorism at the Interdisciplinary Center, Herzliya, Israel.
25. Gupta D.K. (2005). Exploring the roots of terrorism. In: *Root Causes of Terrorism: Myths, Reality, and Ways Forward*, (Bjorgo T. (ed.)). London & New York: Routledge.
26. Maleckova J. (2005). Impoverished terrorist: stereotype of reality? In: *Root Causes of Terrorism: Myths, Reality, and Ways Forward*, (Bjorgo T. (ed.)). London & New York: Routledge.
27. Merari A. (2005). Social, organizational and psychological factors in suicide terrorism. In: *Root Causes of Terrorism: Myths, Reality, and Ways Forward*, (Bjorgo T. (ed.)). London & New York: Routledge.
28. Meyer K.E. (2005). The black book of religion: II. *World Policy Journal*, 22(1), 103-107.
29. Pape R. (2005). *Dying to Win: The Strategic Logics of Suicide Terrorism*. Melbourne: Scribe Press.
30. Pastor L.H. (2004). Countering the psychological consequences of suicide terrorism. *Psychiatric Annals*, 34(9), 701-707. <http://dx.doi.org/10.3928/0048-5713-20040901-15>
31. Patkin T.T. (2004). Explosive baggage: female Palestinian suicide bombers and the rhetoric of emotion. *Women and Language*, 27(2), 79-88.
32. Post J.M. (2005). The socio-cultural underpinnings of terrorist psychology: when hated is bred to the bone. In: *Root Causes of Terrorism: Myths, Reality, and Ways Forward*, (Bjorgo T (ed.)). London & New York: Routledge.